فهرست مطالب

[موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن ظن و سوء‌ظن 2](#_Toc2765255)

[اشاره 2](#_Toc2765256)

[مبحث هفتم: بررسی روایات مرتبط با بحث 2](#_Toc2765257)

[1-) روایت دوم باب 62 2](#_Toc2765258)

[2-) روایت نوزدهم باب62 2](#_Toc2765259)

[بررسی سند روایت نوزدهم 2](#_Toc2765260)

[3-) روایت سوم: روایت 20 باب 62 3](#_Toc2765261)

[«اتهام»، نکته مشترک روایات مذکور 3](#_Toc2765262)

[معنای اتهام 3](#_Toc2765263)

[معنای لغوی «اتَّهَمَ» 4](#_Toc2765264)

[معانی مختلف «إتَّهَمَ» در کتب لغت 5](#_Toc2765265)

[حاصل بحث در معنای «إتَّهَمَ» 5](#_Toc2765266)

[نتیجه بحثِ بررسی صرفی، لغوی ماده «إتَّهَمَ» 6](#_Toc2765267)

[سه احتمال در «اتهم اخاه» 8](#_Toc2765268)

[چند نکته در بحث هفتم 9](#_Toc2765269)

[احتمالات در جار و مجرور «فِي دِينِهِ» 10](#_Toc2765270)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن ظن و سوء‌ظن

# اشاره

شش روایت از باب 62 جلد 75 کتاب العشره از بحارالانوار را مطرح کردیم و مورد بحث قرار گرفت.

# مبحث هفتم: بررسی روایات مرتبط با بحث

می‌پردازیم به بحث هفتم که مجموعه‌ای از روایاتی است که در آن‌ها واژه‌ی «اتهام» آمده است که ما به‌عنوان نمونه، چند روایات را ذکر می‌کنیم و نکات آن را عرض می‌کنیم.

# 1-) روایت دوم باب 62

2- قرب الإسناد عَنْهُمَا عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: «**لَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَّهِمَ مَنْ قَدِ ائْتَمَنْتَهُ وَ لَا تَأْمَنَ الْخَائِنَ وَ قَدْ جَرَّبْتَهُ**»‏[[1]](#footnote-1)‏

امام صادق (ع) از پدر گرامی‌شان امام باقر (ع) نقل کرده‌اند که رسول خدا (ص) فرموده‌اند: تو حق نداری کسی را که امین شمرده‌ای، متهم کنی و به آدم خائن هم اعتماد نکن درحالی‌که او را تجربه کردی.

# 2-) روایت نوزدهم باب62

که این روایت معتبر است متن روایت این‌گونه است.

19- كا، الكافي عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «**إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ انْمَاثَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاء**»[[2]](#footnote-2)

می‌فرماید: وقتی‌که مؤمن برادرش را متهم کرد، ایمان در دل او ذوب می‌شود، همان‌گونه که نمک در آب ذوب می‌شود.

# بررسی سند روایت نوزدهم

این روایات، با سندهای متعددی نقل شده است که این سند، معتبر است؛ در سلسله سند روایت «عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ» قرارگرفته است و ابراهیم بن هاشم، پدرِ علی بن ابراهیم، صاحب تفسیر معروف است که به وجوهی قابل تصحیح است و غضائری، «إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ» را تضعیف کرده است که در نقطه‌ مقابل، مرحوم شیخ و نجاشی (ره) وی را توثیق کرده‌اند و ممکن است متأخرین - مثل علامه (ره) - هم ایشان را توثیق کرده باشند و همین توثیق بزرگان، کافی است که وثاقت وی ثابت شود و آن تضعیف غضائری هم مضر نیست. در این روایت هم تعبیر «اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ» آمده است.

# 3-) روایت سوم: روایت 20 باب 62

20- الكافي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّه‏ (ع) يَقُولُ: ‏«**مَنِ اتَّهَمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا وَ مَنْ عَامَلَ أَخَاهُ بِمِثْلِ مَا يُعَامِلُ بِهِ النَّاسَ فَهُوَ بَرِي‏ءٌ مِمَّنْ يَنْتَحِل**».‏

این روایت هم ازلحاظ سند خالی از اشکال نیست؛ چراکه سند آن مرسله است و ارسالش با این تعبیر «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ» مشخص است، گرچه ممکن است کسی به این اشکال این‌گونه جواب بدهد: آنجا که تعبیرِ «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ» بکار رفته است، نقلِ «أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِي»‏ از آن‌ها، شأن آن روای را بالا می‌آورد و می‌توان به آن شخص اعتماد و توجه کرد، لیکن «حُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ» هم نسبت به خودش و هم پدرش، اشکالاتی واردشده است که شاید نشود آن اشکالات را رفع کرد و این روایت، برخلاف روایت قبلی، سندِ تامی ندارد.

در متن روایت هم این‌گونه آمده است که امام صادق (ع) می‌فرماید:

‏«**مَنِ اتَّهَمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا**»؛ یعنی کسی که برادر دینی خود را متهم کند، حرمتی بین آن‌ها نیست این فقره(فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا) یعنی گویا وی از دین خارج‌شده است.

در اینجا در سه روایت، تعبیر «اتهام» آمده بود که ما بعداً، نکات خاص آن‌ها را ذکر می‌کنیم.

# «اتهام»، نکته مشترک روایات مذکور

آنچه به‌عنوان یک بحث کلی و نکته اول در این روایت مطرح است، وجودِ نکته‌ مشترک بین روایات است که «اتهام زدن» را منع می‌کند و آنرا مُخل به اُخوّت دینی می‌داند و همچنین آن را خلاف شرایط اُخوّت دینی به شمار می‌آورد.

اما نکته اول مشترک روایات که در آن‌ها تعبیر «اتهام» آمده است این است که:

# معنای اتهام

در ابتدا باید به این نکته پرداخت که «اتهام» به چه معنا است؟ در تهمت واردکردن به اصطلاحی که الآن می‌گوییم: به دیگران تهمت زد، تعابیر مختلفی داریم مثلاً تعبیر «افتراء» که هم در روایات و هم در قرآن آمده است و تعبیر «بهتان» هم داریم که در روایات آمده است و در همین باب هم واردشده است که می‌فرماید: «اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ»، این موارد از باب «کذب» است که دروغ بستن به دیگری و اسناد چیزی به دیگری، به شکل غیرواقعی است و به «بهتان» و «افتراء» تعبیر شده است.

اما واژه‌ی «اتهام»: ما باید به اصل اتهام، توجه کنیم و ببینیم معنایش چیست؟ بعد احتمالات پیرامون آن را بیان می‌کنیم؛ باید عرض کرد که: «اتهام» از ماده‌ی «وَهَمَ» است و مرحوم علامه مجلسی در ذیل همین روایت نهم، مطلبی را از قاموس نقل کرده‌اند که می‌فرمایند:

«الوهم من خطرات القلب أو هو مرجوح طرفي المتردد فيه» یعنی «وهم» از خلجانهای قلبی است و یا احتمال مرجوح بین دو چیزی که نسبت به آن تردید داریم، بعد می‌فرماید «و وهم في الشي‏ء كوعد ذهب وهمه إليه و توهم ظن»[[3]](#footnote-3) البته تا اینجا از مجموع بحث‌های قبلی، معلوم شد که هم «وهم» دو معنا دارد - که معنای عامِ «وهم» مقابل علم و اطمینان است که شامل همان مراتب ظن، شک و احتمال مرجوح می‌شود و دارای یک معنای خاصی هم هست که همان احتمال مرجوح است - و هم در «ظن» دو احتمال بود که «ظن» به معنای عام، یعنی غیر علم و «ظن» به معنای خاص، یعنی احتمال راجح.

پس هم «وهم» معنای عامی دارد که مقابل «علم» قرار می‌گیرد و هم «ظن» معنای عامی دارد که مقابل علم قرار می‌گیرد، فلذا اگر این دو معنای عام را در نظر بگیریم، تقریباً مرادف یکدیگر می‌شوند ولی هرکدام دارای یک معنای خاصی هم هستند که مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند «وهم» احتمال مرجوح است و «ظن» احتمال راجح است.

سؤال: آیا این معانی بر اساس قرینه بوده و مجازی است؟ چون «ظن» به معنای «یقین» هم داریم.

جواب: خیر، این معنا بیش از مجاز است، تقریباً یک معنای حقیقی است که نیازمند قرینه معیّنه است و به نحو مشترک لفظی هست و قبلاً عرض شد که «ظن» به معنای «یقین» معنای سوم آن است.

این مطلب هم که از قاموس نقل شد که گفته: «توهم ظن» درواقع درصدد است، همان تساوی «وهم» و «ظن» را در آن احتمال معنای عام بگوید؛ «توهم» یعنی یک احتمال داد و اگر این «توهم» مفهم این نکته باشد که «وهم» به معنای ظن خاص است، در این صورت «وهم» آن معنای سوم را افاده می‌کند که درنتیجه، ظن خاص می‌شود. اگر هم به معنای ظن عام باشد، می‌خواهد بگوید: این دو در یک اصطلاح مشترک، همراه هم و مساوی همدیگر هستند.

# معنای لغوی «اتَّهَمَ»

وقتی‌که این «وهم» به باب افتعال می‌رود- «اتهم» همان «إوتهم» است که «واو» به «تاء» تبدیل‌شده است - و در آن قاعده اعلال صورت گرفته و می‌دانیم که باب افتعال، غالباً بصورت لازم استعمال می‌شود و مطاوعه است ولی معانی دیگری هم دارد که به شکل متعدی بکار می‌رود و «اتهم» از آن موادی است که به معنای متعدی بکار می‌رود و مفعول می‌گیرد «و أَوْهَمْتُهُ‏، أي: أغفلته. و التُّهْمَةُ اشتقت من الوَهْمِ، [و أصلها: وُهْمَةٌ]، اتَّهَمْتُهُ‏: افتعلته، و أَتْهَمْتُهُ‏، على بناء أفعلت، أي: أدخلت عليه‏التهمة[[4]](#footnote-4) و اتّهَمْتُهُ‏ بِكَذَا ظَنَنْتُهُ بِهِ فَهُوَ (تَهِيمٌ‏)[[5]](#footnote-5)» یعنی آن چیزی را که روشن نیست انجام داده است یا خیر، به او متوجه می‌کند «اتَّهَمَ» هم به معنای ایراد تهمت بکار می‌رود و آن شخص هم، این تهمت را پذیرفت که این معنا، مطاوعه این لفظ است و «تهیم» هم گفته می‌شود.

در ادامه می‌فرماید: «اتهمه بكذا اتهاما و اتهمه كافتعله و أوهمه أدخل عليه التهمة كهمزة أي ما يتهم عليه فاتهم هو فهو متهم و تهيم و في المصباح اتهمته بكذا ظننته به فهو تهيم و اتهمته في قوله شككت في صدقه»[[6]](#footnote-6)

# معانی مختلف «إتَّهَمَ» در کتب لغت

بنابراین گاهی «إتَّهَمَ» به معنای «أدخل عليه التهمة» و «أورد علیه التهمه» می‌آید که همان معنای افتراء بستن به کسی است، یعنی اینکه چیزی را به دیگری نسبت می‌دهد درحالی‌که به آن علم ندارد یا حتی علم به خلافش دارد

معنای دوم «اتهمه» یعنی «ظن به السوء» یا «شک فی صدقه» و «ظننت به» یعنی گمان سوء به او دارم و حرفش را قبول ندارم این معنای دیگر «اتهم» بود، گرچه احتمالات متعددی در آن است، لکن یکی از احتمالات در معنای «اتهم» سوء ظن است.

بنابراین «ظننت به» یعنی ظن ناروایی به او دارد از «ظن» به «اتهام» تعبیر می‌شود. شاید در برخی از لغات، معنای دیگر هم داشته باشد که در برخی از لغات دیگر، تعبیر از این قبیل آمده است که «اتهم به» یعنی «ظننت به» و «شککت فی صدقه» و مرحوم علامه هم این‌گونه فرموده است: «و كأن المراد هنا بالتهمة أن يقول فيه ما ليس فيه مما يوجب شينه و يحتمل أن يشمل سوء الظن أيضا»

این سیر بحث در مورد ماده «إتَّهَمَ» بود که هم به معنای لازم بکار رفته است و هم به معنای متعدی، کثیراً به شکل متعدی استعمال شده است.

# حاصل بحث در معنای «إتَّهَمَ»

حاصل بحث این شد که «اتهام» در باب افتعال به معنای متعدی دو معنا دارد:

1) یک معنای آن «ادخل علیه التهمة و أن يقول فيه ما ليس فيه»‏ عیبی را که در او نیست به او نسبت بدهد.

2) اتهمه یعنی «ظن به السوء» ولو این که ظن درونی باشد و ابراز و اظهار هم نشود.

سؤال: اتهام ذهنی و درونی را هم می‌گیرد؟

و همچنین عرض شد که ماده «إتَّهَمَ» در باب افتعال، هم لازم و متعدی بکار می‌رود که استعمال متعدی بیشتر است.

اتهمه یعنی ظن به السوء

سؤال: «وَهَم» و «تَهَم» هر دو در لغت آمده است؟

برخی از کتب لغت، ماده «اتهام» را از باب تهمه می‌دانند و نوعاً از ماده «وهم» می‌آید.

# نتیجه بحثِ بررسی صرفی، لغوی ماده «إتَّهَمَ»

نتیجه: ماده «إتَّهَمَ» دو معنا دارد:

1) نسبت دروغ دادن به دیگری؛ یعنی بگوید فلان کار را مرتکب شده است، درحالی‌که چنین کاری را اینجا نداده است.

2) سوء ظن به دیگری،

فرق معنای اول با کذب

تفاوت معنای اول با کذب، در این است که کذب، مطلق است، اعم از اینکه بداند که آن شخص فلان کار را انجام نداده است یا این که شک داشته باشد و «افتراء» در آنجایی است که می‌داند آن عمل را انجام نداده است اما «اتهام» غالباً این است که باشک، نسبتی را به شخصی می‌دهد، یعنی نمی‌داند آن کار را انجام داده است یا خیر، ولی می‌گوید انجام داده است.

بنابراین سه واژه درواقع به این شکل است که واژه عام دروغ بستن به دیگری، همان کذب و امثالهم است منتها دروغ بستن به دیگری دو صورت دارد:

1) یکجایی که می‌داند آن کار را انجام نداده است.

2) یکجایی هم شک دارد و احتمال می‌دهد انجام داده و احتمال می‌دهد انجام نداده است و حق ندارد چیزی را که احتمال می‌دهد و اطمینان ندارد که انجام داده است، بلاحجةٍ به کسی نسبت بدهد.

«إتَّهَمَ» به معنای اول، نوع خاصی از دروغ بستن به دیگری است و نوع خاص بودنش از این باب است که دروغ می‌بندد به شخص، درحالی‌که نمی‌داند انجام داده است یا خیر یا این که حداقل این را هم می‌گیرد:

آنجایی که می‌داند کار را انجام نداده است لیکن به او نسبت داده است، گناه این نحو نسبت دادن، بالاتر است چراکه «افتراء» است و این اتهام آنجایی را هم که تردید دارد، شامل می‌شود فلذا این «اتهام» صورت تردید را هم دربرمی گیرد، حال یا خاص به این صورت تردید است، یا اگر هم عام باشد این صورت را هم می‌گیرد.

سؤال: ...

جواب: این که فقط عیب و نقص را می‌گوید که خیلی‌ها قائل‌اند این‌گونه است که ماده «إتَّهَمَ» و «افتراء» جایی است که نقصی را به دیگری نسبت بدهد، زیرا که اگر نقصی را به دیگری نسبت ندهد، به آن «افتراء» و «اتهام» نمی‌گویند ولو اینکه عنوان کذب را هم داشته باشد.

در اینجا دو معنا ذکر شد که 2 معنای اول یا مختص جایی است که حجت ندارد و یا اختصاص به آن‌هم نداشته باشد شامل آن می‌شود.

سؤال: در احضار متهم که دیگر نسبت نمی‌دهد اینکه به شخص می‌گوید تو در معرض تهمت قرار گرفتی .....

جواب: متهم همان معنای دوم است که یعنی سوء ظن دارد البته متهم وقتی در قضا می‌رود یک معنای متفاوتی پیدا می‌کند ولی اینجا یعنی سوء ظن به او دارد.

سؤال: در معنای او نسبت قولی است؟

جواب: بله، در معنای اول نسبت قولی است و آن نسبتی است که علم ندارد که او خلاف انجام داده است بلکه بر اساس یک احتمال است.

«اتهام» در این معنا به این نحو است که: با قول، چیزی را به کس دیگری اسناد می‌دهد درحالی‌که اطمینان به آن ندارد که این معنای اول است در این معنا هم درون مایه‌ای از سوء ظن را داراست.

سؤال: قول به معنای مُبرِز است که با نوشتن هم‌شکل می‌گیرد؟

جواب: بله

اما معنای دوم «اتهام» این است که بدبین است و به او سوء ظن دارد، آنچه در کتاب «الفروق فی اللغه» آمده است ناظر به این معناست که در فرق بین ریبه و تهمت این‌گونه آمده است:

«ألا ترى أنه يقال وقعت على فلان تهمة اذا ذكر بخصلة مكروهة و يقال أيضا اتهمته في نفسي اذا ظننت به ذلك من‏ غير أن‏ تسمعه‏ فيه فالمتهم هو المقول فيه التهمة و المظنون به ذلك»[[7]](#footnote-7)‏

این سوء معنای دوم است.

سؤال

جواب: در نهایه «اتهمته» به معنایِ «گمان بد بردن» ذکرشده است.

فتحصل مما ذکرنا: «اتهمه» دارای دو معنا است:

1) دروغ بستن به دیگری بدون حجت، که یا عام است و درجایی که حجت برخلاف هم دارد، شامل می‌شود و یا اینکه معنای خاص است که درجایی که حجت دارد به آن افتراء می‌گویند.

این معنای اول است که در باب آن دو احتمال موجود است و شاید هم هر دو مدنظر باشد

خود معنای اول به دو معنا تقسیم می شود «اتهمه» به معنای مطلق دروغ بستن، اعم از اینکه علم دارد که انجام نداده است یا شک دارد و یک معنای اخص از آن می شود یعنی شک دارد، ولی به او نسبت می‌دهد که شاید این معنای دوم بیشتر ظاهر باشد. علی‌ای حالٍ معنای اول یعنی دروغ بستن.

2) معنای دومی دارد که بعید نیست از لغت، چنین استفاده شود و آن عبارت از سوء ظن به دیگری؛ «اتهمه» یعنی یک نوع بدگمانی نسبت به او دارد.

مرحوم علامه هم در اینجا فرمودند: «و كأن المراد هنا بالتهمة أن يقول فيه ما ليس فيه مما يوجب شينه و يحتمل أن يشمل سوء الظن أيضا».

3) احتمال سوم این است که: «اتهمه» معنای عامی دارد که هر دو را دربرمی گیرد. و مرحوم علامه می‌فرماید: «و يحتمل أن يشمل سوء الظن أيضا» مفهم این نکته است که گویا احتمال سوم در ذهنشان هست که هر دو را شامل شود و این‌گونه بگوییم: نسبت بده به کسی آنچه را که شک دارد در وی هست یا خیر و یا «ظنّ فی نفسه سوءً» که هر دو را در بربگیرد.

# سه احتمال در «اتهم اخاه»

بنابراین در روایتی که «اتهم اخاه» دارد سه احتمال وجود دارد:

1) ممکن است که معنای اول مراد باشد «یعنی دروغ بستن» که اگر این معنا مقصود باشد از بحث ما خارج می‌شود.

2) احتمال دوم این است که «اتهمه» یعنی «ظنّ به سوء» در این صورت، جزء مواردی می‌شود که حرام است و ممنوع است ولو اینکه ابراز نشود.

3) احتمال سوم: جمع بین این دو معناست.

فلذا «اتهمه» یعنی نسبت دادن آنچه مشکوک است به کس دیگری؛ اعم از آنکه این نسبت، ظاهریه باشد و یا نسبت باطنیه؛ و اعم از اینکه در ظاهر و قول اسناد دهد یا اینکه در قول اسناد نداده باشد بلکه در باطن اسناد داده است؛ چون معلوم است که بین اسناد ظاهری و سوء ظن باطنی تساوی نیست، بلکه عموم خصوص من وجه است؛ گاهی انسان یک امر مشکوکی را به دیگری اسناد می‌دهد درحالی‌که خودش باور ندارد ولی اسناد می‌دهد. گاهی هم سوء ظن دارد کما اینکه سوء ظن هم گاهی با ابراز است و گاهی هم بدون ابراز، درواقع معنای سوم این که اسناد، اعم از ابرازی است و یا جوانحی، درونی مقصود باشد.

این‌ها سه معنا به نحو مشترک لفظی برای «اتهمه» است که معنای اول و دوم، خاص و متباین هستند و معنای سومی وجه مشترکی دارد که مشترک معنوی بین این دوتا است و آن وجه مشترک، موضوع له می‌شود.

مثلاً روایت نوزدهم - که معتبره هم بود - این‌گونه می‌فرماید: «**إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ انْمَاثَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاء» یا در روایت بیستم که فرمود: «مَنِ اتَّهَمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا**».

لازم است برای تعیین یکی از این سه معنا، قرینه واضحی پیدا کنیم که بگوییم یکی از این معانی به شکل معین، مقصود است؛ اگر معنای اول باشد البته ما خیلی به آن نیاز نداریم برای آنکه ما ادله «کذب» و «افتراء» زیاد داریم ولی اگر معنای دوم و یا معنای سوم باشد کمک می‌کند به آن احتمالی که در چند روایت دادیم که سوء ظن بماهو سوءظن حرام است. و بنا بر معنای دوم و سوم با بحث ما ارتباط پیدا می‌کند ولیکن خیلی اطمینانی نمی‌تواند پیدا کند یا به خاطر این است که تبادرهای ما در «اتهام» هم به این سمت است که قولی باشد، ممکن است تبادر از اصل لغت باشد؛ درهرصورت، به شکل احتمالی از روایت عبور می‌کنیم بنا بر احتمال دوم و سوم این روایات با سوءظن ارتباط دارد.

به‌زعم بنده: ممکن است در ذهنشان تردید بوده است یعنی نتوانسته به قرائن معینه نهایی برسند و لذا عنوان باب 62 این‌گونه است «التهمة و البهتان و سوء الظن بالإخوان و ذم الاعتماد على ما يسمع من أفواه‏ الرجال‏» و آن را تفسیر هم که می‌کند، می‌فرماید: «و كأن المراد هنا بالتهمة أن يقول فيه ما ليس فيه مما يوجب شينه و يحتمل أن يشمل سوء الظن أيضا» همین تردید که در کلام علامه بوده است، تردید جدی است و نتوانستیم قرینه روشنی و معینه در این اشتراک لفظی پیدا کنیم.

# چند نکته در بحث هفتم

در خصوص هرکدام از روایات، برخی نکات ویژه است یک نکته در روایت نوزدهم است که آیا دلالت بر حرمت می‌کند یاخیر؟ چون حرمت در آن روایت وجود ندارد بلکه این‌گونه آمده است: «**إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ انْمَاثَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ**» این هم دو احتمال دارد که ممکن است بگوییم تعبیر مبالغه‌ای است ولذا دلالت بر حرمت نمی‌کند یا این که «انْمَاثَ الْإِيمَانُ» می‌گوید ایمان دارد یا درجات عالیه است یا بخاطر این که بگوید «ایمان» مراتب عالیه از تدین است که از آن کراهت و مرجوحیت نیز می‌توان استفاده کرد و احتمال دارد که کمتر از نهی نباشد و ظهور در حرمت دارد، منتها با یک ملاحظه‌ای؛ برای اینکه ایمانی که در «انْمَاثَ الْإِيمَانُ» گفته می‌شود، یعنی ایمان طبیعی است و آنچه ایمان را ذوب می‌کند، نمی‌تواند یک مکروه باشد.

سؤال: ایمان در مقابل اسلام است یا در مقابل کفر؟

جواب: ایمان در مقابل کفر نیست و ظهور اولیه‌اش ایمان فقهی و اخلاقی است.

همین جمله و سؤال در روایت 20 هم واردشده است که می‌فرماید: «**مَنِ اتَّهَمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا**».

این فقره «فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا» کنایه از این است که وی از دایره ایمان و اخوت دینی، خارج می‌شود؛ اخوت خاصه، یعنی مرجوح است و یا اصل اخوت دینی را می‌گوید که درواقع مشعر به این است که او مسلمان نیست. اما اینکه از اخوت عامه هم بیرون رفت، تردید است فلذا بنا بر خروج از اخوت عامه، مفهومش حرمت است.

شاید در اینجا همان احتمال دوم که ظهور در حرمت باشد، اقوی باشد ولی نه به‌اندازه دلیل و روایت قبلی؛ چون بالاخره در اخوت‌های خاصه خیلی بکار می‌رود.

# احتمالات در جار و مجرور «فِي دِينِهِ»

در جار و مجرور «فِي دِينِهِ» در روایت بیستم که می‌فرماید(مَنِ اتَّهَمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا) دو احتمال وجود دارد:

1) اینکه به اخوت تعلق بگیرد یعنی برادر دینی خودش را مورد اتهام قرار بدهد.

2) به «اتهم» بخورد یعنی «اتهمه فِي دِينِهِ» یعنی امر غیردینی را به او نسبت داد یعنی تهمت او امر دینی بود که مثلاً بگوید دروغ می‌گوید یا غصب کرده است و مال مردم را خورده است. این هم دو احتمال در بابش است که خیلی اثری ندارد البته اظهر همان احتمال اول است که «فِي دِينِهِ» متعلق به اخوت باشد که اقرب است نه ابعد.

سؤال دیگری که در این روایت وجود دارد : «أَخَاهُ» اخوت خاصه‌ بین مؤمنان معنای خاص را می‌گوید یا شامل مسلمانان یا مطلق مسلمانان می‌شود؛ قطعاً شامل غیرمسلمان نمی‌شود.

1. . بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏72، ص194. [↑](#footnote-ref-1)
2. . همان، ص198. [↑](#footnote-ref-2)
3. . بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏72، ص198. [↑](#footnote-ref-3)
4. . كتاب العين، ج‏4، ص: 100. [↑](#footnote-ref-4)
5. . المصباح المنير، ج‏2، ص: 674. [↑](#footnote-ref-5)
6. . بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج‏72 ؛ ص198. [↑](#footnote-ref-6)
7. . الفروق في اللغة؛ ص : 92. [↑](#footnote-ref-7)